

بگشاید

سخن سردیبر

سیلی محکم به پهلوی

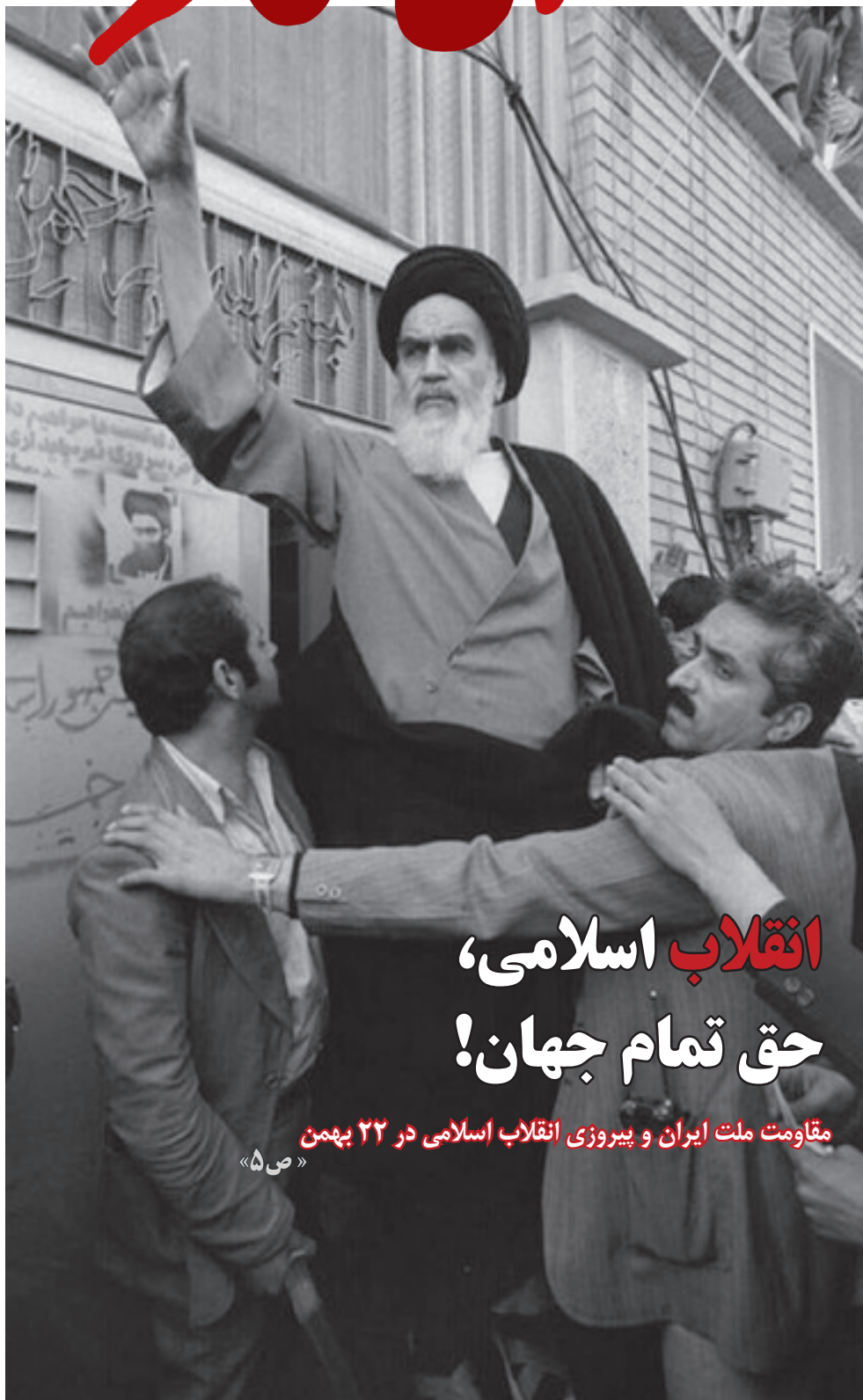
وحدت مردم، کلیدواژه‌ی شکست پروژه‌های دشمن است. دشمن به مردم می‌اندیشد؛ اما نه به اتحاد آنان. پشتوانه‌ی ۴۴ ساله‌ی انقلاب اسلامی، مردم است. ۲۲ بهمن نه تنها رنگ انقلاب دارد بلکه رنگی از بصیرت و همدلی مردم نیز دارد.

مردم ایران ۴۴ سال است که دست از طاغوت شستند و برای روی کار آمدن حکومت بر حق خمینی(ره) جوانان خود را در این راه فدا کردند. امروز مشاهده می‌کنیم که وارث تخت و تاج خاندان پهلوی با شعار زن، زندگی، آزادی قصد انقلاب دوباره در ایران دارد. با ادعای وطن‌دوستی و به گمان باطل خود، خود را وکیل مردم ایران می‌داند. با هشتگ و کالت می‌دهم دل می‌دهند و قلمه می‌گیرند. ۲۲ بهمن ۱۴۰۱ سیلی محکمی به پهلوی و پهلوی دوستان زد. مردم ایران فهمیدند و خود را بازیچه‌ی قدرت‌طلبان نمی‌دانند. آری، این است قدرت مردم سالاری دینی!

مردم ایران را باید ارج نهاد. صاحب منصبان این مملکت باید آنطور که شایسته و بایسته است برای این مردم کار کنند. مردم عاشق انقلاب و ولایت فقیه هستند و با حضور آگاهانه‌ی خود عشق به میهن اسلامی را بر سر اهریمنان دنیا فریاد زدند.

انقلاب ۵۷ کسانی را تربیت کرد که نمک خوردند و نمکدان شکستند. علیرضا اکبری، دل‌داده‌ی انقلاب که ابتلائات روزگار او را به یک جاسوس علیه جمهوری اسلامی تبدیل کرد. تربیت‌یافتگان انقلاب با چنین تناقضاتی که در زندگی خود به بار می‌آورند، آتش به انقلاب و انقلابیون می‌زنند. اینان لکه‌ی ننگی بر دامان انقلاب خمینی(ره) هستند. البته باید متذکر شد در مکتب خمینی(ره) زنان و مردانی نیز پرورش یافتند که زینت انقلاب شدند و تا ابد نام و یاد آنها در دل‌ها جاودان خواهد ماند.

رقیبه خادم‌نیا



انقلاب اسلامی، حق تمام جهان!

مقاومت ملت ایران و پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن

«ص ۵»

این شماره از بی‌تعارف با افتخار تقدیم می‌شود به تمام مبارزان مسلمانی که زیر بار شکنجه‌های ساواک دردهای استخوان سوز را تحمل کردند و تا ثمره دردهای آنان تسکینی بر تمام دردهای مستضعفین جهان باشد!



قاب هفتم: راهپیمایی ۲۱ میلیون نفری مردم ایران در ۲۲ بهمن ۱۴۰۱

«ما» که هستیم؟!

بررسی خصلت ملی مردم ایران و بیان برخی انگاره‌های غلط در این باب

● زهرا عظیمی، کارشناسی علوم تربیتی



بلکه «مطالبه‌گر» شده‌اند و برای آگاهی و خرد جمعی و فردی اصالت قائل هستند؛ یعنی خصلت ملی مردم ایران، چیزی متفاوت از برداشتی است که از آموزش و پرورش می‌کنیم. اگر بخواهیم به کندوکاو تاریخی بپردازیم تا خصلت ملی را بشناسیم: کشورهایی که از چنگال استعمار خود را بیرون آوردند به قدری تحت تأثیر استعمار شدید بوده که آن سرزمین، مجدد از لحاظ فرهنگی که مهمترین قسمت آن یعنی نهاد انسان‌سازی و تربیتی، متأثر از کشور استعمارگر می‌شد. اگر تنها به کشورهای منطقه‌ای خاورمیانه نگاهی بیندازیم، خواهیم دید از آنجایی که اکثر کشورهای این منطقه تحت استعمار کشورهای غربی بوده‌اند، حتی پس از استقلال خود باز هم شیفته‌ی فرهنگ غربی بودند. این کشورها برای آنکه یک احساس «خود حقیر پنداری» در آنها شکل گرفته است، مجدد به فرهنگ غرب روی می‌آورند. در نتیجه یک دور معیوبی شکل می‌گیرد. بدین طریق که کشور مستعمره

ملی آن جامعه است، غلط است. در نظام آموزش و پرورش ایران آنچه که از سیستم آموزشی استخراج می‌شود یک سیستم خشک و آزمون‌محور و بر پایه‌ی حفظیات است که معلم را عنصری والاتر در نظر گرفته و شاگردان باید از او تابعیت کنند. از طرفی در کتب درسی آموزش و پرورش برخی از رویدادهای تاریخی یک طرفه نوشته شده است یا در برنامه‌ریزی درسی، کمتر به تفکر انتقادی و عدم بی‌تفاوتی به پدیده‌ها، پرداخته شده است؛ اما در واقع اکثریت جامعه‌ی ایران این ویژگی «پذیرندگی صرف» را ندارند.



پس از گذران اغتشاشات، بیش از پیش این موضوع مطرح می‌شود که مردم ایران، «پیش‌بینی‌پذیر» نیستند. یک روز ممکن است جمعیت میلیونی، تشییع تاریخی سردار دل‌ها را رقم بزنند، روزی هم ممکن است کمپین «من محجبه‌ام اما مخالف گشت ارشاد» را و در نهایت روزی هم ممکن است، به خیابان‌ها بیایند و شعار رادیکال بدهند. سؤالی که مطرح می‌شود این است که بالآخره مردم ایران که هستند؟ چه می‌خواهند؟

اگر بخواهیم خصلت ملی مردم را از آموزش و پرورش بشناسیم: به اعتقاد رویکرد خصلت ملی، هر نظام آموزشی روی آن جنبه‌هایی از آموزش تأکید می‌کند که خصلت ملی آن را طلب می‌کند؛ اما در واقع امروزه با گسترش رسانه‌ها و پدیده‌ی جهانی شدن، خصلت ملی به منزله‌ی یک ویژگی خاص برای یک ملت کمرنگ‌تر شده است. امروزه تقریباً تمام جوامعی که رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی وارد آنها شده‌اند، خواستار آزادی و عدالت هستند و آگاهی و شفافیت را حق طبیعی خود می‌دانند؛ لذا اینکه لزوماً بگوییم آموزش و پرورش مشخص‌کننده‌ی خصلت

اگر روزی با شهادت مظلومانه‌ی سردار مواجه شوند، به خیابان‌ها می‌آیند و خواستار انتقام سخت از عاملان ترور می‌شوند و روزی هم که چند رفتار غیراخلاقی از گشت ارشاد ببینند، مخالفت خود را بروز می‌دهند. نوعی مقابله با ظلم در خون این مردم وجود دارد که شاید بر سایر ابعاد زندگی اجتماعی و سیاسی مردم، سایه افکنده است. این مبارزه با ظلم با هیچ نهادی تعارف ندارد و حتی اگر بیش از حد تحریک شود، ممکن است واکنش‌های غیرمنطقی هم نشان دهد. درنهایت...

خصلت ملی مردم ایران، چیزی فراتر از دانش پژوهشگران، رویکردهای مردم‌شناسی، القائات رسانه و برداشت‌های سطحی از عملکردهای جمعی آن‌ها در سال‌های اخیر است. در این یادداشت کوتاه تنها خواستیم خوانندگان را متوجه این مطلب کنیم که به تفکر درباره‌ی شناخت مردم بپردازند و برخی انگاره‌ها مثل مواردی که در متن به آن‌ها اشاره شد، یعنی پذیرندگی صرف و انفعال مردم، خودباختگی و غرب‌زدگی اکثریت مردم، تغییر ۱۸۰ درجه‌ای رفتار مردم پس از انقلاب اسلامی را غلط بدانند و سپس به تفکر و تفسیر پدیده‌ها و رویدادهای اجتماعی بپردازند.

فتح شده رفتار می‌کردند، باید عرب‌زبان و اهل تسنن می‌شدند؛ لکن آن‌ها فارسی‌زبان باقی ماندند و اهل تشیع شدند.

بالآخره خصلت مردم ایران چیست؟

این چند بند، مقدمه‌ای بود تا به به اصل مطلب یعنی خصلت ملی ایرانیان، خرد جمعی و رفتار اجتماعی آن‌ها در رقم زدن رویدادهای ملی بپردازیم. که بالآخره مردم ایران که هستند و چه نیستند؟! همین مردمی که خصلت ملی آن‌ها، چیزی فراتر از آموزه‌های آموزش و پرورش است. همین مردمی که تحت تأثیرات ناشی از سال‌های استعمار، کمتر قرار گرفته‌اند و در نهایت همین مردمی که یک اصولی برای خود دارند که شاید خود نیز به صراحت بیان نکنند؛ اما شدیداً ناظر به آن‌ها زیست می‌کنند و پس از انقلاب اسلامی هم این ویژگی‌ها کماکان وجود دارند.

گویی به ظاهر، نوعی رفتار پارادوکسیکال در رفتار جمعی مردم ایران می‌توان دید که شاید همین خصلت، این ملت را برتر از ملت زمان حضرت نبی اکرم (ص) کرده است. همین خصلتی که با هر موجی، از اصول خود دست نمی‌کشد و اگر چیزی را درست یا غلط، مغایر با اصول خود دریافت کند، به مقابله خواهد پرداخت.

تا ابد خود را وابسته به کشور استعمارگر می‌کند و کشور استعمارگر هم از این فرصت برای قوی‌تر کردن خود و ضعیف‌نگه داشتن کشور مستعمره با پیاده کردن سیاست‌های خود، استفاده می‌کند. اما سؤال اینجاست که آیا درباره‌ی مردم ایران و کنش‌های جمعی مردم این مطلب صادق است؟! قطعاً خیر. مردم ایران کماکان زیر بار زور نمی‌روند و حتی اگر در رسانه‌ها اخبار دروغ هم درباره‌ی خدشه‌دار شدن استقلال مردم منتشر شود، با باز خورد تند و تیز مردم مواجه می‌شود.

اگر بخواهیم خصلت ملی مردم ایران را پس از انقلاب اسلامی بررسی کنیم:

ممکن است گمان کنیم که خصلت ملی مردم ایران پس از انقلاب اسلامی، ۱۸۰ درجه تغییر کرده است. این یک خطای اندیشه‌ای است که خاص بودن واکنش مردم ایران و پیش‌بینی‌ناپذیر بودن آن‌ها را بعد از انقلاب اسلامی در نظر بگیریم. اتفاقاً آن عامل باعث شد حتی پس از قرن‌ها نچشیدن حکومت اسلامی، مردم کماکان شیفته‌ی اسلام و طالب حکومت اسلامی باشند. گواه دیگر هم اینکه بعد از حمله‌ی اعراب به ایران، ایرانیان هم اگر مثل سایر سرزمین‌های



انقلاب اسلامی، حق تمام جهان

مقاومت ملت ایران و پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن

● فاطمه سادات قاینی، کارشناسی روانشناسی

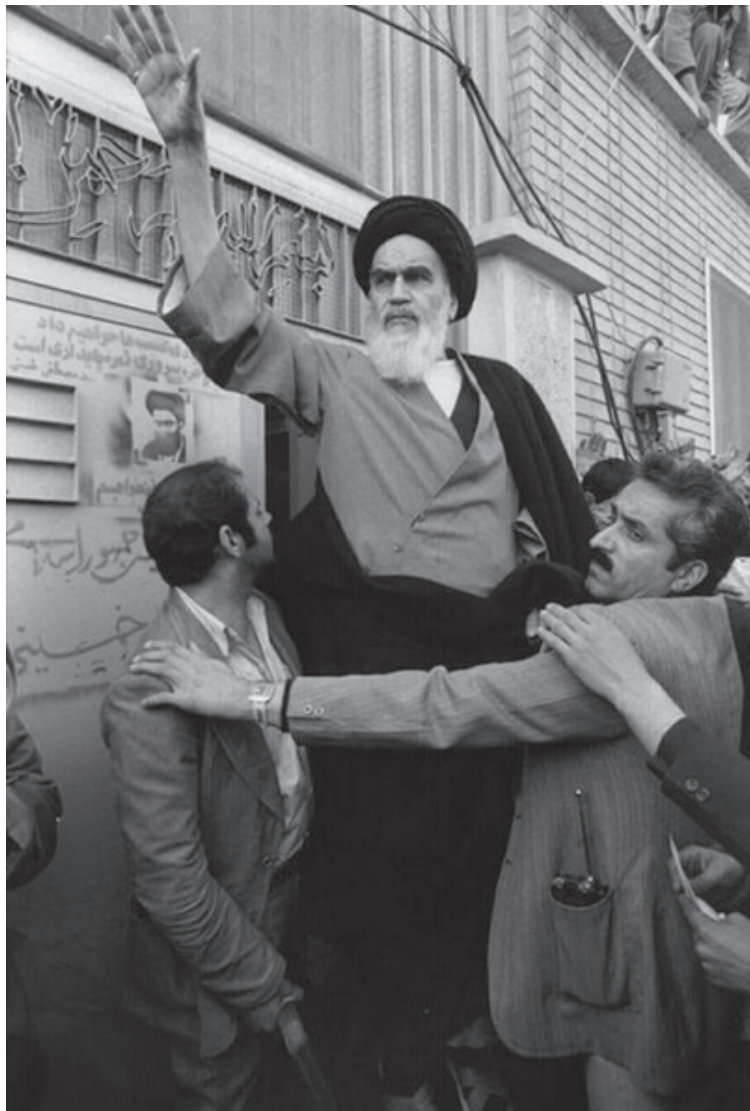
می‌پرسیدیم باشد، اصلا این حکومت و رهبر آن بروند، چه کسی قرار است بیاید؟ دوست دارید جامعه را به دست چه کسی بسپارید؟! معمولا جوابی نداشتند و فقط می‌خواستند این نظام از بین برود. عده‌ای هم که در پی تعویض قانون اساسی بودند، ایران را با دیگر کشورهای مسلمان مقایسه می‌کردند. مثلا نظر آنها بر این بود که ترکیه و عربستان و... هم مسلمان هستند؛ اما حجاب اجباری نیست.

دقیقا مسئله اینجا است که تعریف ما از اسلام با یکدیگر تفاوت دارد. در حقیقت اسلام چیست؟! آیا اسلام فقط به نماز و روزه است؟ اسلام صرفا بعد فردی دارد؟ اسلام فقط این است که تو در خانه‌ی خویش باشی و احکام را کامل به جا آوری و مشکلی هم نداشته باشی در حالی که در همسایگی تو زنی مشغول خودنمایی و عرض اندام است؟ این همان اسلام امریکایی است که فرمودند. در کجای اسلام چنین چیزی وجود دارد؟! بله؛ لا اکره فی الدین داریم که مربوط به زندگی شخصی افراد است. مثلا ما نمی‌توانیم بگوییم شما باید نماز بخوانید وگرنه زندانی می‌شوید؛ اما در بحث حقوق اجتماعی و احکام جامعه افراد ملزم هستند که مطابق دین عمل کنند؛ چون حکومت، حکومت اسلامی است.

هر جامعه‌ای قوانینی دارد. جمهوری اسلامی هم قوانینی دارد که باید اجرا شوند. هرچند که این قوانین برعکس بقیه، دقیقا مطابق فطرت آدمی هستند. از این جهت مسلمانان حقیقی تاب نیاوردند و دین سکولاری را نخواستند وگرنه که شاه هم مسلمان بود؛ اما قانون حاکم، قانون اسلام نبود و برای یک مسلمان واقعی بودن، فردیت کافی نیست؛ زیرا بعضی ابعاد انسان در اجتماع به رشد و تعالی می‌رسند. بنابراین جامعه باید شرایطی را فراهم کند تا افراد بتوانند به علت غایی و هدف خود برسند. لذا این انقلاب، حق تمام مردم است. در حقیقت، حق تمام جهان.

به دل راه ندادند. چراکه حکیمی داشتند که قوت روح آنها بود و دلیل استحکام ایشان. هیچ انقلابی بدون رهبر به نتیجه نمی‌رسد. با توجه به اتفاقات اخیر، اگر مخالفین نظام که در پی براندازی حکومت جمهوری اسلامی بودند، رهبری داشتند که می‌توانست آنها را هدایت کند، تلاش های آنها نیز نتیجه می‌داد؛ اما مشاهده کردیم که اقدامات آنها چندان جدی نبود و گوشه‌وکنار کشور پخش بودند که این اتفاق عملا اتحادی هم به وجود نیامد. حتی از بعضی‌ها هم که

انقلاب اسلامی ایران ابعاد مختلفی دارد که می‌توانیم آن را از جنبه‌های مختلف بررسی کنیم. می‌توانیم از ریشه‌ی آن که به غیرت علوی برمی‌گردد سخن بگوییم یا از تأثیراتی که در کشورهای گوناگون داشته است. از کسی پوشیده نیست که این انقلاب چقدر نسبت به دیگر انقلاب‌ها متفاوت است. هیچ زور و اجباری برای تشکیل حکومت اسلامی نبود. چه بسا راه بسیار سخت هم بود و مردم، مخالف با جریان شدید ظلم و جور حرکت کردند. امیدوار بودند و هیچ‌گونه ترسی



وکالت نمی‌دهم

ماجرای وکالت به وارث تخت و تاج پهلوی

● زهرا محمدی، کارشناسی زبان و ادبیات فارسی

رضا پهلوی، با وجود آنچه در این سال‌ها از شیوه‌ی زندگی خود به نمایش گذاشته‌است، همچنان پیشینه‌ی حکومت پدرش، محمدرضا پهلوی و حتی پیش از او، پدربزرگ او، رضا پهلوی، زمانی می‌تواند مدعی تاج و تخت شود که خیال او از بی‌اطلاعی، تحت جوّ قرارگرفتنی و ناآگاهی عده‌ای راحت شده‌باشد؛ در غیر این صورت اگر هرکس پس از مواجهه با اخبار روز، یا بازگویی روزگاران پیشین، به دنبال حقیقت می‌گشت، پرورش این افکار واهی و بال و پر یافتن این امیدواری‌ها، دشوارتر می‌شد. طلب آزادی از وارث تاج و تختی که در سال ۵۵۳۱، سازمان عفو بین‌الملل آن را از بدترین کشورها در زمینه حقوق بشر خوانده، شاه آن خود را رئیس کشور دانسته و آوازه‌ی حقارت او در برابر آمریکایی‌ها و غیره همه‌جا پیچیده‌بود، وقتی که حتی در عزل و نصب‌های او نیز اختیاردار و دخیل بودند، امری عجیب است. به‌واقع که انسان بسیار فراموش‌کار است.

هرکس منفعتی دارد و سخت کسانی هستند که بتوانند پای منفعت‌طلبی‌های فردی خود را از امور جمعی قطع کنند، مگر آن‌که چیزی والاتر از منفعت شخصی خود، در آن ببینند و به چیزی گران‌بها تر رسیده‌باشند.

در بین حرفه‌های قشر اپوزیسیون آنچه به وفور می‌شنوید «کار خودشونه» است. سناریوهای شکست خورده، به طور مداوم دست به دامن این جمله می‌شوند که راهکاری برای فراموشی خبرهای کذب و دروغ‌های مبرهن یافته‌اند. در این بین صداهای خنده‌دار «کار خودشونه» نیز برای این کمپین به گوش رسید. از طرفی هم اگرچه خود پهلوی به اعتبار که نرسید هیچ، شکست بدی هم خورد و بیش از پیش این را نمایان کرد؛ اما عده‌ای دست به دامن همین ماجرای به‌وضوح زمین‌خورده برای کسب ارزش شدند و ادعای «من راه‌اندازی کردم» را به رخ یکدیگر کشیدند؛ خب خوب است آدم باهوش باشد و پی اشتباه روشن شده‌ی خود را بیش از این نگیرد.

این‌که رضا پهلوی برای رسیدن به لحظه‌ای که بتواند ایران و ایرانی را به دست بگیرد، چه‌ها کرده و چه انتظارها کشیده‌است، حرف‌ها دارد؛ میل به قدرت و ثروت، توهم شاهرادگی و امتداد تزریق این توهم توسط اطرافیان او، زمینه‌ساز این برنامه‌ریزی‌ها می‌شود و آنچه واضح است، فرصت‌تراشی او برای دستیابی به این آرزوست. امید است این شکست، حتی اگر حباب توهم او را کوچک‌تر نکند، ابعاد دیگری را برای برخی دنباله‌روهای ناآگاه روشن کند.

ماجرای از این قرار است که رضا پهلوی نیاز به اعتبار پیدا می‌کند. پس دست طلب جلو می‌آورد و آنچه از این داستان عاید او نمی‌شود، اعتبار است. وقتی کمپین «وکالت می‌دهم» راه می‌افتد، عده‌ای فکر می‌کنند فراگیرترین ماجرای این روزهاست. وقتی به آن‌ها القا می‌شود که اگر موافق وکالت دادن به رضا پهلوی نیستند، حتما در اشتباه هستند، بازی با افکار شروع شده‌است.

اگر همه‌جا می‌پیچد هرکس مخالفت کند، سایبری است؛ شعارهای «فرمان بده شاهزاده» و امثال این‌ها شنیده می‌شود و دوباره و دوباره، عده‌ای به اشتباه، باور می‌کنند که این اصل است و همگانی، بنظر می‌آید که مسیر خود را پیدا کرده‌است؛ اما دیدیم که پس از گذشت چندین روز تبلیغات گسترده توسط کسانی مثل علی کریمی، گلشیفته‌فراهانی، ابی و حمایت افرادی با میلیون‌ها فالوور، کمتر از ۰۰۴ هزار نفر به سمت آن کشیده می‌شوند و آیا از بین این بالای ۰۶ میلیون نفر مخاطب فضایی همچون اینستاگرام، ۱ میلیون نفر تأییدکننده پیدا نمی‌شد؟ صدای کمپین «وکالت نمی‌دهم» که در مقابل این ماجرا به راه می‌افتد (و نه از سوی موافقین نظام) در کجا خفه می‌شود؟ این را می‌توان نمونه‌ی آشکار شده‌ای از این نمایش‌نامه‌ها متصور شد.

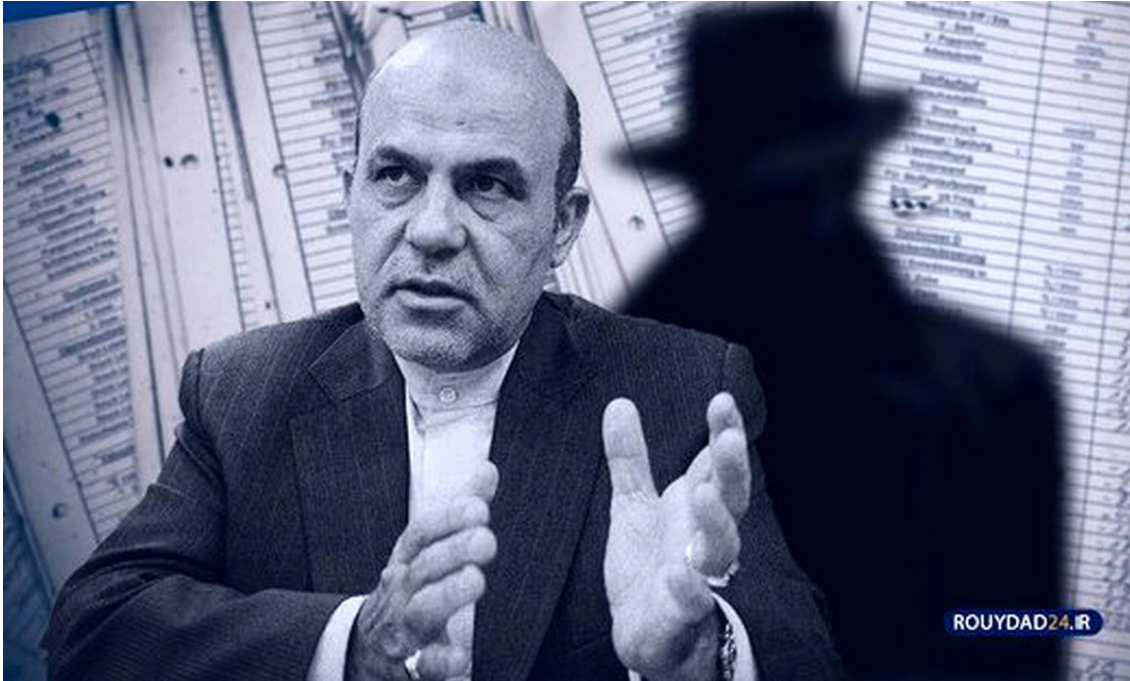
شاید اینجا بشود در کار رسانه مقداری به فکر فرو رفت و در قبول آن صدایی که از اینترنشنال و امثال آن بلند می‌شود به تردید افتاد؛ همان تردیدی که به وقت سالم بودن حسین رونقی، پس از این‌همه شایعه به دل برخی نیفتاد، همان تردیدی که خبرهای بزرگ و کوچک، انباشت‌های منفی مکرر و پشت سرهم اجازه‌ی نفوذ آن را در ذهن‌ها گرفته‌است.



وقتی روباه پیر به تله می افتد...

اندر شناخت علیرضا اکبری، ابرجاسوس MI6

● معصومه عباسی قربانی، کارشناسی تاریخ تمدن و ملل اسلامی



راهبردی در حوزه سیاست داخلی و خارجی، منطقه‌ای، دفاعی، موشکی، مذاکرات هسته‌ای و مباحث اقتصادی مرتبط با تحریم‌ها را جمع‌آوری و به صورت کاملاً آگاهانه تحویل افسران اطلاعاتی انگلیس می‌داد. همچنین اکبری در ارتباطات خود با مسئولین کلان کشوری و لشکری سؤالات خاصی را مطرح می‌کرد که سؤالات طرح شده توسط او مطابق با درخواست سرویس جاسوسی MI6 بود. وی در اطلاعاتی که به سرویس بیگانه داده بود، شهید فخری‌زاده را فردی مهم و مؤثر معرفی کرده است. او از جانب MI6 هدایا و مبالغ هنگفتی را دریافت کرده بود. اکبری برخی از مبالغ را در داخل کشور دریافت می‌کرد و برخی نیز به حساب اول وی در اتریش و برخی به حساب دوم وی نزد بانک اسپانیایی پرداخت می‌شد.

توجه سرویس اطلاعات انگلیس قرار گرفت و توسط رابط ایرانی که اکبری را می‌شناخت جذب MI6 شد. ارتباط علیرضا اکبری با سرویس جاسوسی انگلیس به بهانه‌ی ارتباطات تجاری - پژوهشی برقرار شد. او ملاقات‌های متعددی با افسران اطلاعاتی انگلیس در کشورهای مختلف از جمله انگلیس، اسپانیا، آلمان، ایتالیا، اتریش، مالزی و امارات داشت تا اینکه در سال ۱۳۸۸ کامل از کشور خارج می‌شود. افسر اطلاعاتی انگلیسی به او تأکید کرده بود که هویت او باید به عنوان عضو مؤسسه‌ی پژوهشی فوکوس که یک مؤسسه‌ی خصوصی است، بیان شود. کار مؤسسه‌ی فوکوس، بررسی مسائل منطقه‌ای و بررسی ریسک اقتصادی بود که نتایج تحقیقات خود را در اختیار مؤسسات و سرمایه‌گذاران قرار می‌داد. اکبری اطلاعات مهم کشور در مسائل

ابرجاسوس MI6 که جزء مقامات ارشد کشوری بود، در دی ماه ۱۴۰۱ به اعدام محکوم شد. این خبری بود که با واکنش رسانه‌ای و خبری زیادی روبه‌رو شد. اما این مقام ارشد کشوری کیست و چگونه جاسوس شد؟ نام او علیرضا اکبری است. او همچنین برادر شهید، سابقه‌ی هفتاد ماه حضور در جبهه، معاون پیشین وزیر دفاع در دولت اصلاحات، دانش‌آموخته‌ی صلح‌سازی و حفظ صلح و رئیس موسسه‌ی پژوهش‌های راهبردی تصمیم بود. او مسئول سازمان نظامی اجرای قطعنامه‌ی ۵۹۸ در زمان پذیرش قطعنامه بود و در دوران وزارت علی شمخانی در وزارت دفاع معاون بین‌الملل این وزارتخانه بود. علیرضا اکبری در سال ۱۳۸۱ بازنشسته شده و به فعالیت‌های پژوهشی و تجاری در بخش خصوصی روی آورد که مورد

برای اولین بار سال ۱۳۸۷ وزارت اطلاعات به او مشکوک شد و اکبری را به جرم جاسوسی دستگیر کردند و بعد با اخذ تعهدی با قید وثیقه او را آزاد کردند. اکبری در سال ۱۳۸۸ به بهانه‌ی سفر تجاری از کشور خارج می‌شود و به وین سفر می‌کند. زمانی که در وین بود با نقشه‌ی قبلی، سگته‌ی ساختگی برای او اجرا می‌شود. این نقشه برای چند هدف طراحی شده بود؛ اول عادی‌سازی خروج وی و خانواده‌ی او از ایران، قانع کردن خانواده‌ی اکبری برای حضور در اتریش و اقامت آن‌ها در اروپا و دوم برای توجیه اقامت اکبری در اروپا برای انجام کارهای درمانی و اینکه وی در پاسخ به سؤال‌ها در مورد علت ماندن در اتریش بیماری و عدم امکان پرواز را عنوان کند.

فرزند اکبری، در همان سال‌ها با هزینه و لابی MI6 وارد کالج لندن شده و آنجا پذیرفته شد. هزینه‌های مربوط به اقامت، استقرار، خرید مسکن، خودرو، خرید مبلمان خانه و حقوق ماهیانه از سوی MI6 انجام می‌شده است.

اکبری از سال ۱۳۹۱ دوباره به ایران باز می‌گردد و چند سال اول در خاموشی می‌گذراند و دوباره با نزدیک شدن به برخی مسئولین و جاهای حساس کشور سعی می‌کند اطلاعات جدیدی کسب کند و به طریقی بتواند روی مسئولین تأثیر بگذارد.

سرانجام، اکبری در سال ۱۳۹۸ مجدداً دستگیر شد و با توجه به حجم گسترده‌ی خیانت‌هایی که کرده بود، بعد از طی تمام فرایندهای احتیاطی و امنیتی و قضایی در نهایت طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران به جرم جاسوسی و افساد فی‌الارض به اعدام محکوم شد.

اما چرا انگلیس علیرضا اکبری را برای جاسوسی مناسب دید؟

باید بگوییم که ویژگی‌های شخصیتی او در انتخاب سرویس‌های اطلاعاتی انگلیس بی‌تأثیر نبوده است. او فردی جاه‌طلب بود که همواره تلاش می‌کرد تصویر خود را در مجامع داخلی و بین‌المللی به عنوان یک فرد صاحب

تحلیل جا بیندازد و در مسائل خانوادگی هم تلاش می‌کرد فرزندان او خارج از کشور تحصیل کنند. در اعترافات خود نیز گفته است که از کودکی دست به هرچیزی می‌زد، طلا می‌شد.

از آنجا که انگلیسی‌ها روی مسائل روانشناختی افراد هم توجه ویژه‌ای دارند، سعی داشتند در ملاقات‌های مختلف عقاید و روحیات علیرضا اکبری را هم در نظر بگیرند؛ به طور مثال در هتل‌هایی که برای او در نظر می‌گرفتند به این نکته توجه داشتند که اتاق‌ها حتماً رو به قبله باشد یا چند ملحفه و حوله‌ی اضافه برای اقامه‌ی نماز و... برای او در نظر می‌گرفتند. در جایی علیرضا اکبری در بازجویی‌های خود اعتراف می‌کند انگلیسی‌ها مرا در حصار باورهایم گرفتند و دیگر اینکه او موقعیت بسیار خوبی در نظام داشته و با مقامات مهم کشوری و لشکری در ارتباط بوده است؛ لذا انگلیسی‌ها را به گزینه‌ی علیرضا اکبری رسانده بود.

اما دو نکته‌ی مهم در پرونده‌ی اکبری که قابل توجه است: نخست اینکه چرا در سال ۱۳۸۷ علیرضا اکبری دستگیر شد و بعد از مدتی بدون وثیقه و تنها با یک تعهد آزاد شد و حتی ممنوع‌الخروج هم نشد؟ مگر می‌شود کسی جاسوس باشد و آزاد شود و بعد به خارج از کشور هم سفر کند؟! آیا نباید به مسئولین امنیتی و قضایی سال ۱۳۸۷ مشکوک بود که چرا آزادی او را صادر کردند؟ چرا او را ممنوع‌الخروج نکردند؟ چرا او را تحت نظر قرار ندادند؟ نکند علاوه‌بر علیرضا اکبری جاسوسان و رابط‌های دیگری در دستگاه‌های امنیتی و قضایی وجود دارد و در آزادی او از زندان نقش داشتند؟

به هر حال دستگاه‌های مسئول باید پاسخگوی چرایی آزادی او در سال ۱۳۸۷ باشند و بدانند که با آزادی علیرضا اکبری در سال ۱۳۸۷ در ریخته شدن خون شهید محسن فخری‌زاده، دانشمند متعهد و انقلابی، که نه‌تنها در عرصه‌ی هسته‌ای بلکه در عرصه‌ی نظامی و حتی درمانی، تولید واکسن

کرونا_ خدمات شایانی به ایران کرد، شریک‌اند.

اما نکته‌ی دوم اینکه قبل از اعدام علیرضا اکبری، هر جاسوسی که توسط نهاد امنیتی دستگیر می‌شد، بعدها در ازای امتیاز ویژه‌ای با کشوری که جاسوس متعلق به آن کشور بود، مبادله می‌شد؛ مانند مبادله‌ی جیسون رضاییان که در ازای آن پول بلوکه شده‌ی ایران آزاد شد.

گرچه این روش، پیامدهای مثبتی داشت؛ اما یک پیامد بسیار منفی داشت که موجب می‌شد هر جاسوسی که در ایران جاسوسی می‌کند، احساس امنیت کند و بگوید در صورت دستگیری توسط نیروهای امنیتی بعد چند سال مبادله می‌شود و به خارج از کشور می‌رود و ادامه‌ی زندگی خود را با پول‌هایی که از سازمان MI6، سیا و موساد دریافت کرده است، با خوبی و خوشی و غرق در امکانات می‌گذراند.

اما این بار ماجرا به روش دیگری ختم شد و جمهوری اسلامی با اعدام مقتدرانه‌ی علیرضا اکبری و عدم مبادله‌ی او با کشور انگلیس موجب شد که دیگر جاسوسان MI6 در ایران احساس خطر کنند و شبکه‌ی جاسوسی انگلیس به هم بریزد و احساس ترس و عقب‌نشینی کنند. به همین دلیل بود که مقامات انگلیسی به اعدام علیرضا اکبری واکنش نشان دادند و اعدام او، انگلیسی‌ها رو به شدت عصبانی و مضطرب کرد.



سیاست همراه دین یا جدایی دین از سیاست؟

خلاصه فصل سوم کتاب مردم سالاری دینی از منظر رهبر انقلاب

● فاطمه خلیل یگانه، کارشناسی تاریخ

حکومت دارد که آن مدل اصلی و واقعی حکومت از نگاه اسلام است. اصول این اندیشه را می‌توان چنین برشمرد: ۱. اسلام، دینی است کامل و جامع که برای هدایت بشر در همه‌ی اعصار ارسال شده است. ۲. ساختار و شکل حکومت نیز از جمله مسائل مهمی است که باید در دورن دین مبین اسلام به دنبال آن گشت. ۳. الگوهای خاصی از حکومت در تاریخ اسلام همچون حکومت حضرت رسول(ص) وجود دارد که باید در عصر غیبت نیز بدون هیچ تغییر اساسی در شکل‌گیری آن تلاش نمود و هر نوع دگرنویسی در آن نوعی بدعت است که به دورشدن از آموزه‌های دینی ختم می‌شود. از این منظر، نظام خلافت مبتنی بر بیعت حداکثر چیزی است که از آن می‌توان به عنوان نظام مردم سالاری دینی یاد کرد. در نقد نظر باید گفت که جامعیت دین، نافی وجود حوزه‌ای با نام منطقه الفراغ نیست؛ حوزه‌ای که تصمیم‌گیری در آن به عقل و تجربه‌ی بشری سپرده شده است، عقل و تجربه‌ای که در منافات با اصول و مبانی اسلام نباشد.

درمبحث ضرورت حکومت نظرات متعدد وجود دارد که آن‌ها را در دو گروه اصلی می‌توان تقسیم نمود: دسته‌ی اول که بر نفی حکومت به عنوان عامل تباهی آدمی تأکید دارد. دسته‌ی دوم که بر ضرورت حکومت برای سامان‌بخشی به حیات آدمی تأکید دارد. از جمله معتقدین به نظر منکرین ضرورت حکومت می‌توان به آنارشئیست‌ها اشاره کرد. آنارشئیست‌ها، آزادی را تنها در اطاعت مطلق از قدرت دولت یافته‌اند. آن‌ها معتقدند که بدون حکومت هم برقراری نظم و اداره‌ی جامعه امکان‌پذیر است. از نگاه مارکسیسم، بالأخص مارکسیست‌های ارتدوکس، دولت «بزار طبقه‌ی حاکم» است. در جامعه‌ی آرمانی مارکسیسم (کمونیسم کامل)، دیگر طبقات از بین رفته و دولت نیز بی‌معنا خواهد شد. در تاریخ اسلام نیز عده‌ای به نام خوارج ظهور کردند که همچون آنارشئیست‌ها، منکر ضرورت حکومت بودند.

نظر می‌توان از مهندس مهدی بازرگان نام برد. درحالی‌که در آموزه‌های اسلامی ما، از دنیا به عنوان مزرعه‌ی آخرت یاد شده است. درمجموع، حکومت دینی باید نیازهای مادی و معیشتی مردم را باتوجه به احکام اسلام و به روش عقلانی و تجربی و علمی، تأمین کند. حقوق اسلامی و حدود الهی در جامعه اعمال شود و از جمله واجبات این حکومت، تأمین حقوق مردم و فضا سازی جهت رشد عقلانیت، نظم، علم و معرفت، اخوت و برادری و تضمین آزادی‌های مشروع و عدالت در جامعه است.

طبق نظر سوم، اسلام مجموعه‌ای کامل برای هدایت بشر است که به سیاست توجه کرده و برای اداره‌ی جامعه، طرح و برنامه‌ای مشخص دارد و ملاک‌ها و معیارهایی را ارائه داده که طبق آن می‌توان حکومتی اسلامی را شکل داد. در این منظر، اسلام دین سیاست و حکومت است پیش از این که دین معنویات باشد. آیت‌الله منتظری در این باره نوشته‌اند که: «بی‌تردید شریعت اسلام به اصول و احکام کلی بسیاری از تشکیلات سیاسی و حکومتی پرداخته است.» همچنین حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در توصیف جوهر اصلی مکتب حضرت امام(ره) می‌فرماید: «جوهر اصلی در مکتب امام بزرگوارما، رابطه‌ی دین و دنیا است.» درواقع دین آمده است تا در این صحنه‌ی عظیم و در این عرصه‌ی متنوع، به مجموعه‌ی تلاش انسان شکل و جهت بدهد و آن را هدایت کند. از نگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، «غدیر» نماد دخالت پیامبر اکرم(ص) در مسئله‌ی مدیریت جامعه است. درمجموع با توجه به آموزه‌های اسلامی در کتاب و سنت، می‌توان به ملاک‌ها و شاخصه‌های اسلام در امر حکومت پی برد. با این نگاه به نسبت میان اسلام و سیاست، می‌توان از نظام مردم سالاری دین سخن گفت.

آخرین نظر، مربوط به پیوند کامل و تمام دین و سیاست با یکدیگر است. مطابق این نظر، اسلام همانطور که ملاک‌ها و معیارهای حکومت را برشمرده است، مدل خاصی برای

نظرات متعدد در باب نسبت میان اسلام و سیاست وجود دارد که تنها با قبول برخی از آن‌ها می‌توان از مردم سالاری دینی سخن گفت. به‌طور کلی این نظریات به چهار دسته تقسیم می‌شوند: ۱. جدایی اسلام و سیاست ۲. توجه اسلام به سیاست بدون ارائه‌ی ملاک‌ها و شاخصه‌هایی برای حکومت ۳. توجه اسلام به سیاست و ارائه‌ی ملاک‌ها و شاخصه‌هایی برای حکومت ۴. توجه اسلام به سیاست و ارائه‌ی مدلی خاص از حکومت. نظر اول، دین را به طور کامل در حوزه‌ی ارتباط فردی انسان و خدا محدود کرده و نسبت به حوزه‌ی اجتماعی زندگی انسان، بی‌تفاوت معرفی می‌کند. هوادار برجسته‌ی این نظر در اهل سنت، «علی عبدالرزاق» مصری است که کاملاً منکر آموزه‌های سیاسی اسلام شده و راهبردهای قرآنی را اصولاً غیرسیاسی معرفی می‌نماید. از نظر او در قرآن از سوره‌ی فاتحه گرفته تا سوره‌ی ناس، هیچ آیه‌ای در باب ضرورت خلافت به معنای دستگاه سیاسی خاصی که در تاریخ اسلامی معروف است نمی‌توان یافت. خاستگاه اصلی این اندیشه را باید در تحولات سیاسی-اجتماعی غرب در رنسانس دنبال نمود. درحالی‌که حضرت امام(ره) اسلام را دین سیاست دانسته، پیش از این که دین معنویات باشد. درمجموع باید گفت که با پذیرش این نظر(جدای دین از سیاست)، دیگر جایی برای گفتگو از مردم سالاری دینی باقی نمی‌ماند.

دومین نظر معتقد است اسلام در باب مسائل اجتماعی و ساسی نظراتی داده ولی این ابزار نظرها بدان معنی نیست که اسلام خواستار تشکیل حکومت اسلامی است، بلکه این نظرات محدود به توصیه‌هایی اخلاقی برای حاکمان و توصیه‌هایی جزئی در حوزه‌ی اجتماعی-اقتصادی و غیره است و از این چارچوب فراتر نمی‌رود. این نظر با رویکرد افراطی تباین دین و سیاست قرابت خاصی دارد و مبتنی بر آن، از دین انتظار حضور فعال در حوزه‌ی اجتماع و سیاست را نمی‌توان داشت. از جمله مروجین این

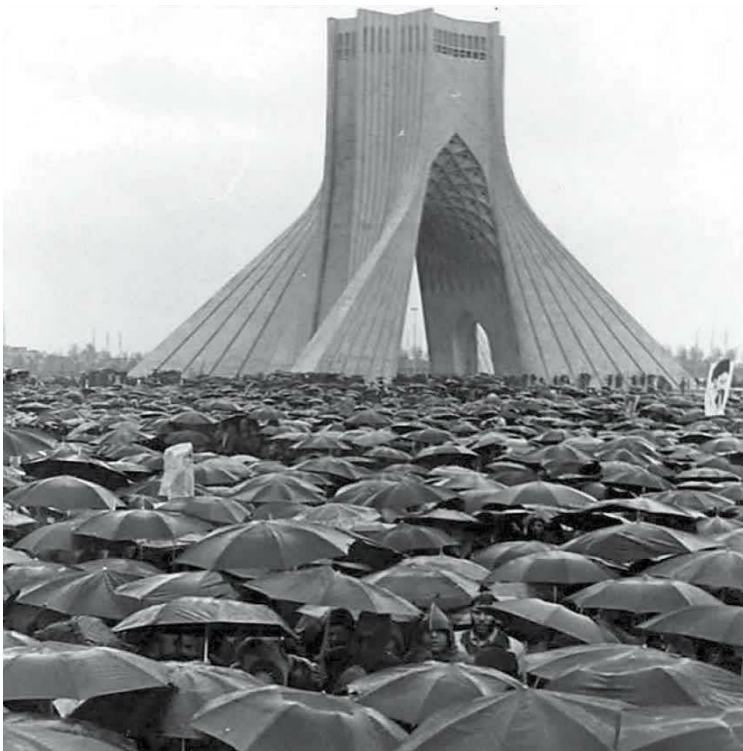
طریق تقنین قوانین و طراحی ساختارهای سیاسی مناسب یکی از مسائل مهم در ایجاد امنیت است. خداوند در سوره‌ی نور، یکی از ویژگی‌های مهم دولت آخرالزمانی موعود(عج) را وجود امنیت دانسته است. هدف دیگر حکومت اسلامی که با دیگر نظام‌های سیاسی مشترک است، تأمین رفاه و آبادانی در جامعه است. در مجموع اسلام دعوی آن دارد که با عمل به دستورات و راهنمایی‌های آن، سعادت دنیوی و تمتع مادی نیز حاصل خواهد شد.

در رابطه با اینکه حکومت می‌تواند جامعه را هدایت کند به سمت تلاش یا خیر، دو رویکرد وجود دارد. رویکرد اول، رسالت دولت را تنها در گستره‌ی مادی دانسته و هرگونه ورود به حوزه‌ی عقاید و مسائل معنوی و دینی را منع می‌کند. رویکرد دوم بر این باور است که حکومت نمی‌تواند نسبت به سلامت فکری و ابعاد معنی جامعه بی‌تفاوت باشد. دولت موظف است با انحرافات مقابله کند و زمینه را برای هدایت جامعه فراهم سازد. نظر اسلام به حکومت را نیز در ذیل نظر دوم می‌توان جای داد.

عنوان هدف تشکیل حکومت اسلامی باید گفت: یکی از اهداف متعالی بعثت انبیاء الهی، آوردن قنوت و رفع اختلاف و نابرابری بین مردم است. خداوند متعال، قیام مردم برای تحقق قسط و عدالت را فلسفه‌ی ارسال رسل معرفی کرده است. عدالت یکی از مهم‌ترین اهداف تشکیل حکومت اسلامی است. حکومت اسلامی بدون تلاش برای تحقق عدالت در جامعه، ارزش و بهایی نخواهد داشت. عدالت تنها هدف حکومت نیست بلکه روح و جوهره‌ی حکومت اسلامی است. عدالت در اسلام، حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فکری و فرهنگی را دربرمی‌گیرد. مهم‌ترین جلوه‌ی استکبار، بی‌عدالتی است. یکی از وظایف مهم حکومت اسلامی، احقاق حقوق مستضعفین از دست مستکبرین است. تأمین امنیت مبتنی بر آموزه‌های دینی هدف بعدی حکومت اسلامی است که همچون عدالت وجوه مختلف داشته و حوزه‌های گوناگون فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... را دربرمی‌گیرد. یکی از مسائل مهم در مسئله‌ی امنیت، تعادل آن با مقوله‌ی آزادی است. تلاش برای نهادینه کردن امنیت از

در بین معتقدان به نظر موافقان ضرورت حکومت، یک گروه حکومت را شر ضرور دانسته و حکومت را پذیرفته‌اند. لکن دیدگاه اسلام به حکومت متفاوت است. در آموزه‌های اسلامی، هیچ‌گاه اصل حکومت، نفی نگردیده بلکه وجود حکومت به عنوان ضرورتی اجتماعی که جامعه‌ی بشری بدون آن قوام نمی‌یابد، معرفی شده است. اغلب دانشمندان سیاسی برای حکومت، اهدافی در نظر گرفته‌اند که باید آن را دنبال نماید و ارزش و قوام حکومت به پیگیری و تحقق آن اهداف است. نکته‌ی قابل توجه آن است که با اعتقاد به وسیله بودن حکومت است که می‌توان درباره‌ی خوب و بد بودن حکومت سخن گفت؛ زیرا در این صورت می‌توان از حکومت موجود و حکومت مطلوب سخن گفت. از نگاه اسلام، حکومت تنها ارزش ابزاری داشته و تا آنجا با اهمیت است که در خدمت تحقق اهداف و آرمان‌های اسلام باشد. در غیر این صورت، خود به منکری بزرگ تبدیل می‌گردد که باید با آن مقابله نمود.

در مورد اهداف تشکیل حکومت اسلامی به چند نکته باید توجه نمود: ۱. اهداف و آرمان‌های حکومت در هر جامعه بر ایدئولوژی حاکم بر آن جامعه و تعریفی مشخص از مفاهیمی چون سعادت، پیشرفت، توسعه مبتنی است. ۲. در ذیل نگاه دینی به جهان و جامعه بشری حتی کار ویژه هوی ذاتی حکومت چون تأمین امنیت و رفاه نیز معنای دیگری می‌یابد که در دل دستگاه معانی دینی باید برای آن‌ها تعریفی ارائه کرد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فرموده‌اند: «مردم‌سالاری دینی یعنی هدف، تحقق ارزش‌های اسلامی و پیاده شدن و عینی شدن مقررات و احکام اسلامی است. اگر این مقررات پیاده شد، قسط اسلامی و عدالت به معنای حقیقی را در جامعه مستقر خواهد کرد.» ۳. نکته‌ی دیگر، بحث اولویت در آرمان‌ها و اهداف است که این نیز مبتنی بر ایدئولوژی حاکم بر جوامع تعریف می‌شود. در مجموع چهار شاخصه‌ی (بسط عدالت در حوزه‌های مختلف) تأمین امنیت همه‌جانبه - ایجاد رفاه و تأمین معاش - بسترسازی برای تعالی روی افراد جامعه و گسترش معنویت) اهداف حکومت هستند. در باب عدالت به



انجمن اسلامی دانشگاه الزهرا (س) در صفحات مجازی:

@anjoman_eslami_alzahra
@anjomanalzahra



شماره تماس: ۰۶۸۴۷۰۰۹۳۹۱ / ۰۴۸۰۲۶ / ۰۲۱۸۸

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهرا (س)

مدیر مسئول: هدیه گیاه‌تازه

سر دبیر: رقیه خادم‌نیا

هیئت تحریریه: فاطمه سادات قاینی، فاطمه خلیل یگانه، زهرا عظیمی، زهرا محمدی، معصومه عباس قربانی

صفحه آرا: زهرا جعفری